

# بررسی و مقایسه فرهنگ لوطی‌گری در داستان علویه خانم و رمان خانه لهستانی‌ها

راضیه جلیلی سجه گانی\*

سید محمد راستگوفر\*\*

## چکیده

ادبیات داستانی گونه‌ای از ادبیات است که در قالب رمان، داستان و داستان کوتاه روایت می‌شود. ادبیات داستانی در ایران به شکل امروزی آن، تقریباً پس از مشروطه و با بهره‌گیری از فرهنگ عامیانه، شکل گرفت؛ در نتیجه ویژگی شخصیت‌های این داستان‌ها، برگرفته از افرادی است که تأثیر بیشتری بر وقایع جامعه دارند. یکی از مهم‌ترین این گروه‌ها، لوطی‌ها هستند که در طول تاریخ تأثیر بسیاری بر سرنوشت جامعه داشته‌اند و از همین روی در ادبیات داستانی بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این پژوهش، داستان *علویه خانم* و رمان *خانه لهستانی‌ها* را که در دوره زمانی و شرایط اجتماعی متفاوتی نوشته شده‌اند با تکیه بر فرهنگ لوطی‌گری تحلیل کرده و همچنین به مقایسه تأثیر جامعه نویسندگان آثار موردنظر بر شیوه روایت ماجرا پرداخته‌ایم و به این نتیجه رسیده‌ایم که نه تنها فرهنگ لوطی‌گری در داستان معاصر نقش پررنگی دارد، که نوع زندگی و ویژگی‌های شخصیتی لوطی‌ها در ساخت و پرداخت این تیپ در داستان *علویه خانم* ملموس‌تر و به واقعیت نزدیک‌تر است.

**واژه‌های کلیدی:** ادبیات داستانی معاصر، لوطی‌گری، صادق هدایت، مرجان شیرمحمدی،

*علویه خانم، خانه لهستانی‌ها*

سال دوم (تابستان ۱۳۹۷). شماره ۵. پژوهش‌های نثر و نظم فارسی (صص ۱۰۵ تا ۱۲۵)

تاریخ پذیرش: ۹۸/۳/۳

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۲/۲۰

jalili.raziyeh@yahoo.com

\* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان .

\*\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

## ۱. مقدمه

## ۱-۱ بیان مسئله

ادبیات داستانی گونه‌ای از ادبیات است که در قالب‌های متفاوتی چون رمان، داستان و داستان کوتاه روایت می‌شود. یکی از مهم‌ترین انواع ادبیات داستانی در ایران، ادبیات داستانی معاصر است که بر بنیاد فرهنگ عامیانه بنا شده است و از دورهٔ مشروطه شروع به شکل‌گیری کرد. نویسندگان این نوع ادبی برای رقم زدن داستان‌های خود، از زندگی افراد جامعه و به‌خصوص زندگی گروهی از افراد که تأثیر بیشتری بر وقایع و اوضاع جامعه دارند، استفاده کردند. یکی از این مهم‌ترین این گروه‌های تأثیرگذار، تیپ لوطی‌ها هستند که از قرن‌ها پیش نیز در قالب فتیان و عیاران بر وقایع جامعه تأثیر بسیاری داشتند. در نتیجه این افراد سهم به‌سزایی در داستان‌های دوران معاصر دارند.

با توجه به اهمیت این موضوع، در این پژوهش سعی می‌شود تأثیری را که این تیپ شخصیتی بر داستان *علویه خانم* و رمان *خانه لاهستانی‌ها* دارد، بررسی کرده و همچنین به مقایسهٔ تأثیر دوره‌های زمانی متفاوت، در برداشت نویسندگان این دو داستان از این تیپ برای بازنمایی آن‌ها در داستان‌هایشان بپردازیم.

## ۱-۲ اهداف پژوهش

آشنایی با فرهنگ لوطی‌گری و تأثیر آن بر ادبیات داستانی تفاوت تأثیر جامعه بر نویسندگان برای شناخت تیپ لوطی با توجه به دوره‌های زمانی متفاوت.

## ۱-۳ ماهیت و چگونگی پژوهش

ماهیت این پژوهش، توسعه‌ای است و به منظور بررسی و شناخت این فرهنگ و دست یافتن به تأثیری که بر دیدگاه افراد و به‌خصوص شیوه‌ی نوشتاری نویسندگان دارد، با استفاده از روش کتابخانه‌ای، انجام گرفته است.

## ۱- ۴ پیشینه پژوهش

در زمینه لوطی و لوطی‌گری، پیشینه آن‌ها نظیر فتیان و عیارها و نیز داستان *علویه خانم* تاکنون پژوهش‌هایی انجام شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. کتاب *آیین فتوت و جوانمردی* (۱۳۸۲) اسماعیل حاکمی: نویسنده به بررسی آیین فتوت و توضیح طبقات مختلف فتیان پرداخته است.

۲. کتاب *فتوت‌نامه سلطانی* (۱۳۵۰) مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری: موضوع این کتاب، پیرامون مراسم فتیان و طبقات مختلف آن‌ها و نیز آداب و رسوم هریک از آن‌ها است.

۳. مقاله «مرام و مسلک لوطیان در دوره قاجار» (۱۳۹۰) محمدرضا جوادی یگانه: مؤلف به بررسی آداب و رسوم و اخلاق لوطی‌ها در دوره قاجار پرداخته است.

۴. مقاله «لوطی‌گری در دوره قاجار» (۱۳۹۰) نادره جلالی: مؤلف در این مقاله به بررسی سنت‌ها و آداب لوطی‌ها در دوره قاجار می‌پردازد.

۵. پایان‌نامه نقش جوانمردان در ادبیات نمایشی ایران براساس نظریه قهرمان مسئله‌دار (۱۳۹۵) راضیه براهیمی: مؤلف به بازنمایی فرهنگ و شخصیت لوطی‌ها در ادبیات نمایشی معاصر با تکیه بر نظریه قهرمان مسئله‌دار، پرداخته و اخلاق و رفتار آن‌ها را براساس این نظریه، مورد تحلیل قرار داده است.

۶. پایان‌نامه لوطیان و لوطی‌گری در دوره قاجار (۱۳۷۵) ربابه معتقدی: این پایان‌نامه شامل پیشینه تاریخی و منشأ فتوت و عیاری است و به شکل مختصر، رابطه فتیان و جوانمردان را بررسی می‌کند و به توضیح و تشریح پایگاه اجتماعی لوطیان در دوره مورد نظر، نحوه معاشرت و مشاغل و تفریحات و اخلاق و عادات و شیوه‌های رفتاری آنان می‌پردازد.

۷. پایان‌نامه بررسی زمینه‌های ناتورالیسمی داستان *علویه خانم* از صادق هدایت و مقایسه آن با نانا از امیل زولا (۱۳۹۴) امین افضل‌ی: در این پایان‌نامه، رمان نانا با داستان *علویه خانم* از منظر ناتورالیستی مقایسه می‌شود.

۸. پایان‌نامه بررسی و مقایسه زبان عامیانه در مکالمات چهار داستان (علویه خانم، سووشون، زمین سوخته، خاله بازی) (۱۳۹۴) حسین عالم‌زاده: در این پایان‌نامه به بررسی و مقایسه زبان عامیانه در مکالمات چهار اثر داستانی ذکر شده پرداخته می‌شود و عناصر زبان عامیانه در این کتاب‌ها در دو بخش واژگانی و نحوی بررسی می‌شود. علاوه بر پژوهش‌هایی که به برخی از آن‌ها اشاره شد، با بررسی‌هایی که به عمل آمد، در ارتباط با موضوع مورد نظر، تا به حال تحقیق و کار علمی مستقلی به چاپ نرسیده است و ما قصد داریم ویژگی‌ها، اندیشه، رفتار و آداب و رسوم این تپ را که در داستان *علویه خانم* و *خانه لهستانی‌ها* بازنمایی شده‌اند، بررسی کرده و همچنین به مقایسه فرهنگ بازنمایی شده از آن‌ها در این دو کتاب، پردازیم.

## ۲- بحث

### ۲- ۱ ادبیات داستانی معاصر

ادبیات داستانی معاصر و نیز داستان‌نویسی به شیوه نوین آن در ایران، در بحبوحه دوران مشروطه شکل گرفت. در واقع این جنبش، نه تنها بر اوضاع اجتماعی و سیاسی که بر ادبیات نیز تاثیر به‌سزایی داشته است. «ابتدا رمان‌ها به زبان‌های فرانسه و انگلیسی و روسی و آلمانی یا عربی و ترکی به ایران می‌آمد... سپس رمان‌هایی از فرانسه و بعد انگلیسی و عربی و ترکی استانبولی به فارسی ترجمه شد... این ترجمه‌ها بسیار مفید و ثمربخش بود؛ زیرا ترجمه‌کنندگان در نقل متون خارجی به فارسی، قهراً از همان اصول ساده‌نویسی زبان اصلی پیروی می‌کردند... و از پیرایه لفظی و هنرنمایی‌های شاعرانه که به نام فصاحت و بلاغت به‌کار می‌رفت، به مقدار زیادی کاسته شد» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۲۳۸۲/۲۳۷).

نویسندگان این نوع ادبیات در آثار خود با بهره‌گیری از عقاید مذهبی و ملی و تحریک حس آزادی‌خواهی مردم، سعی در بیداری و آگاهی جامعه داشتند؛ این افراد که جزو قشر تحصیل‌کرده جامعه بودند، با توجه به پایین بودن سطح آگاهی و سواد مردم ایران، برای درک بیشتر داستان‌ها و قابل فهم بودن آن‌ها، شخصیت‌های داستانی خود را از افراد جامعه برگزیده و وقایع رقم خورده در داستان‌ها را نیز با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی آن

روزهای ایران انتخاب می‌کردند؛ زیرا «اگر وظیفه عمده و اساسی رمان‌نویس، رمان‌نویس امروز و دیروز و فردا، ارائه آدمی در جامعه‌ای باشد که خود می‌آفریند، برای یک رمان‌نویس معتبر، جامعه خود عنصری فوق‌العاده مهم است» (پریستلی، ۱۳۵۶: ۴۵۷).

معمولاً نویسندگان برای انتخاب شخصیت‌های اصلی خود، گروهی از افراد را در نظر می‌گیرد که بیشترین تأثیر را بر ماجراهای مهم جامعه داشته باشند. در دوره یاد شده، لوطی‌ها از مهم‌ترین تیپ‌های جامعه بودند که خود به گروه‌های مختلفی نظیر لات، داش‌مشدی، پنطی، لمپن و... تقسیم می‌شدند. این گروه‌ها اغلب شامل افرادی بی‌سواد و لاابالی بودند و در آن دوران برای منفعت خود و گاه نیز برای پیدا کردن نام و آوازه در جامعه، به هر کاری دست می‌زدند، در نتیجه در بسیاری از وقایع اجتماعی و سیاسی جامعه‌چه در بعد مثبت و چه منفی می‌توان ردپایی از این تیپ مشاهده کرد. این افراد دارای فرهنگ، رسوم، ویژگی‌های اخلاقی و زبانی خاص و آمیخته با فرهنگ عامیانه بودند؛ در نتیجه نثر داستان‌هایی که در شخصیت‌پردازی خود از این افراد بهره می‌برند، اغلب آمیخته به زبان محاوره و فرهنگ عامیانه است.

## ۲-۲ تاثیر جامعه بر شخصیت‌پردازی *علویه خانم* و *خانه لهستانی‌ها*

محمدعلی جمال‌زاده در سال ۱۳۰۰ با نوشتن مجموعه داستان یکی بود یکی نبود تحول عظیمی در سیر داستان‌نویسی معاصر بوجود آورد. پس از جمال‌زاده می‌توان «صادق هدایت» را به عنوان تأثیرگذارترین نویسنده در شکل‌گیری ادبیات داستانی معاصر به شکل امروزی آن نام برد. «هدایت دستخوش یک درام درونی بود. او که از خانواده متعینی برخاسته بود، به عنوان یک روشنفکر از اشراف و اعیان متنفر بود. در مقابل این تنفر، طبعاً می‌بایست محبت خود را متوجه توده بی‌چیز و فقیر کند ولی ابتذال و فرومایگی این توده نیز هدایت را سرخورده می‌کرد... با این حال اگر انتخاب اجباری می‌بود، هدایت همواره شق دومی را انتخاب می‌کرد. از این رو بیشتر آثارش نیز بر گرد احوال و اعمال طبقات محروم و بینوا می‌چرخد» (سپانلو، ۱۳۸۷: ۹۸).

یکی از داستان‌های برجسته صادق هدایت که بر ادبیات داستانی معاصر بسیار مؤثر بود، *علویه خانم* است که در سال ۱۳۲۲ به چاپ رسید. هدایت در این داستان از زبان محاوره استفاده و شخصیت‌های داستانی خود را از طبقات پایین دست جامعه انتخاب کرد. شخصیت اصلی این داستان «*علویه خانم*» است و داستان حول محور زندگی او می‌چرخد. شیوه سخن گفتن و رفتار علویه، برگرفته از فرهنگی است که معمولاً در بین لات‌ها رواج دارد. در دوره کنونی معمولاً حضور زنانی با چنین فرهنگ و آدابی، در جامعه بسیار کم‌رنگ است؛ اما حضور چنین افرادی در دهه‌های گذشته، متداول بوده است.

با گذشت زمان و افزایش آگاهی و سواد مردم، قشر لوطی و لات در جامعه به حاشیه رانده شد و آشنایی افراد با فرهنگ و آداب این افراد نیز کاهش یافت؛ در نتیجه در دوره کنونی، نویسندگانی که برای انتخاب شخصیت‌های داستانی خود از این تیپ استفاده می‌کنند، معمولاً برای شناخت بیشتر فرهنگ آن‌ها به داستان‌های دهه‌های پیشین روی می‌آورند.

یکی از این داستان‌ها، *رمان خانه لهستانی‌ها* نوشته «مرجان شیرمحمدی» است. این رمان روایت ماجرای است که در دوره پهلوی دوم اتفاق می‌افتد. شخصیت مهم این داستان با نام پری، نقطه مقابل علویه در داستان صادق هدایت است. او شخصیتی لوطی منش و باغیرت دارد. شیرمحمدی در پرداختن به این شخصیت، از ویژگی‌های لوطی‌ها که در داستان‌های مهمی همچون *داش آکل* بازنمایی شده، استفاده کرده است.

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، با توجه به اینکه حضور لوطی‌ها در جامعه امروز کم‌رنگ شده است و این افراد به حاشیه رانده شده‌اند در نتیجه شخصیت پری *رمان خانه لهستانی‌ها* در مقایسه با علویه، ناملموس‌تر جلوه می‌کند. با این‌همه تحلیل این شخصیت نشان می‌دهد که شیرمحمدی در معرفی لوطی‌ها، بیراهه نرفته است.

## ۲-۳ تحلیل داستان‌ها

### ۲-۳-۱ داستان *علویه خانم* نوشته صادق هدایت

داستان *علویه خانم* درباره مسافرانی است که همگی از طبقات پایین دست جامعه هستند و به

همراه خانواده‌شان و گاه تنها، با چند گاری برای زیارت حرم امام رضا(ع) با یکدیگر همراه می‌شوند. یکی از این خانواده‌ها، خانواده علویه خانم است که شامل علویه، پسر و دختری جوان (آقا موچول و عصمت سادات) و دو دختر بچه است. علویه که در ابتدا این‌ها را فرزندان خود معرفی می‌کند، در طی داستان مدام هویتشان را تغییر می‌دهد و گاه با نام داماد، عروس و گاه بچه سرراهی معرفی می‌کند. شغل آقاموچول پرده‌داری است و طبق دستور علویه، در هر کجا که برای استراحت توقف می‌کنند، شروع به نقالی می‌کند. علویه از همان ابتدا برای دیگر مسافران شروع به مظلوم‌نمایی کرده و خود را زنی پاک و مذهبی معرفی می‌کند.

در طی مسیر، کاروان برای یک شب در کاروان‌سرای اطراق می‌کند و علویه به همراه خانواده و دوستانش در یک اتاق جمع می‌شوند؛ نیمه‌شب علویه که صیغه یوزباشی گاریچی بود، به گاری مرادعلی می‌رود. صبح که آقاموچول بساط نقالی را به دستور علویه راه می‌اندازد، صاحب سلطان که صیغه مرادعلی بود، شروع به رسوا کردن علویه می‌کند؛ علویه که زنی سلیطه و لالایی است، بی‌آنکه خود را از تک و تا بیاندازد، شروع به دعوا و آبروریزی می‌کند. یوزباشی نیز پس از این رسوایی، علویه را در راه رها کرده و کاروان به راه می‌افتد. چند ماه بعد یوزباشی، علویه را در حرم می‌بیند و از او می‌خواهد که از نو با او همراه شود.

## ۲-۳-۱-۱ نقالی

نقالی یکی از شیوه‌های روایت داستان‌های کهن و مذهبی است. یکی از انواع نمایش‌های نقالی که در گذشته رواج داشته است، پرده‌داری است. در این شیوه، پرده‌دار، داستان را از روی نقاشی‌هایی که بر روی پرده‌ای کشیده شده‌اند، روایت می‌کنند. «پرده از جنس کرباس یا متقال است و بر آن تصاویر بزرگ مردان دین و پهلوانان، یا مجلسی از حوادث زندگی و مصائب خاندان پیامبر(ص) و پهلوانان شاهنامه مانند رستم و سهراب یا حادثه کربلا و اغلب به رنگ‌های تیره نقش بسته است... این‌گونه نمایش‌ها اغلب در میدان‌ها یا محله‌های معروف یا خانه‌های شخصی اجرا می‌شود» (رازی، ۱۳۹۰: ۴۰، ۴۱).

در قسمت زیر، هدایت صحنه‌ای از پرده‌خوانی آقاموچول را توصیف می‌کند که در

آن به معرفی نقاشی‌های پرده، شیوه پرده‌داری، اجرای پرده‌دار و مکالماتش با تماشاچیان می‌پردازد:

### ۲-۳-۱ تصاویر پرده‌ها

بر پرده‌های پرده‌داران معمولاً صحنه‌های مذهبی یا صحنه‌هایی از داستان‌های کهن نقش بسته است:

«میان جاده مشهد، کنار سقاخانه ده نمک، جمعیت انبوهی از مرد و زن جلوی پرده‌ای که به دیوار بود، میان برف و گل، جمع شده بودند. روی پرده که از دو طرف لوله شده بود فقط تصویر «مجلس یزید» دیده می‌شد. تختی بالای مجلس زده بودند و یزید با لباس و عمامه سرخ روی آن جلوس کرده مشغول بازی نرد بود. پهلویش تنگ شراب و سیب و گلابی در سینی گذاشته شده بود. یک دسته از اسرای صحرای کربلا با عمامه‌های سبز، گردن کج و حالت افسرده، زنجیر بگردن، جلوی یزید صف کشیده بودند. سه نفر سرباز سیل از بناگوش در رفته هم پر سرخ به کلاهشان زده، شمشیر برهنه در دست گرفته، با شلوارهای چاقچور مانند پف کرده، که در چکمه فرو کرده بودند، به حالت نظامی کشیک می‌دادند» (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۱).

### ۲-۳-۲ پوشش پرده‌دار

پوشش پرده‌داران معمولاً با افراد عادی متفاوت است. این افراد برای آنکه داستانی را که روایت می‌کنند تأثیرگذارتر باشد، اغلب پوشش خود را نیز با آن داستان، هماهنگ می‌کنند: «جوان پرده‌دار شال و عمامه سبز، عبای شتری مندرس و نعلین گل آلودی داشت. به نظر می‌آمد الگوی لباس خود را از مد لباس اسرای روی پرده برداشته بود. قوزک پایش سرخ کبود رنگ مثل چغندر سرمازده، از پشت زیر شلواری بیرون آمده بود. صورت چاق و سرخ او مثل صورت قمر بنی هاشم از جوش غرور جوانی پوشیده شده بود» (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۱).



### ۲-۳-۱-۴ اجرای پرده‌دار

پرده‌داران برای واقعی جلوه دادن داستان‌ها معمولاً در صحنه‌هایی نظیر مبارزه، رجزخوانی، صحنه‌های غم‌انگیز و... متناسب با اتفاق، لحن صدای خود را تغییر می‌دهند:

«سرش را تکان می‌داد و از ته حلقومش فریاد می‌کشید: «اینا مصائبی بود که بر سر خاندان رسول آوردن. (به پیشانیش می‌زد و مردم هم از او تقلید می‌کردن). حالا از این به بعد مختار میاد و اجر اشقیا رو کف دستشون میزاره» (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۲).

### ۲-۳-۱-۵ شیوه کسب درآمد پرده‌دار

شیوه‌ای که پرده‌داران از آن برای جمع‌آوری پول در هنگام کار استفاده می‌کنند، با استفاده از تحت تأثیر قرار دادن احساسات مردم است:

«اگه شیعیونی که اینجا واسادن بخوان باقیشو ببینن، نیاز صاحب پرده رو می‌ندازن تو سفره - من چیزی نمی‌خوام من چهار سر نون خور دارم، چهار جوون مرد میخوام که از چهار گوشه مجلس چهار تا چراغ روشن بکنن تا بعد بریم سر باقی پرده و ببینیم مختار چطوری پدر این بد مروت صاحبا رو در میاره. هر کی چراغ اولو روشن بکنه، به همون فرق شکافته علی اکبر، خدا صد در دنیا و هزار در آخرت عوضش بده، کی میخواد صنار با علی اکبر معامله بکنه؟»...

از اطراف مقداری پول سیاه و سفید توی دستمال چرکی که جلو پرده به زمین افتاده بود پرتاب شده بود» (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۲).

### ۲-۳-۱-۶ عقاید و مذهب

لوطی‌ها اغلب در محیطی مذهبی پرورش یافته‌اند و معمولاً دنباله‌رو مذهب و عقیده‌ای هستند که از کودکی بر طبق آن رشد یافته‌اند. آن‌ها به برخی مسائل مذهبی به شدت پایبندند. بر خلاف تصویری که عوام دارند و گاه آن‌ها را جزو قشر اوباش و لمپن‌ها می‌دانند، لوطی‌ها اعتقاد خود را به مسائل مذهبی جدی گرفته و برای این عقاید، ارزش

بسیاری قائل هستند. اما لات‌ها معمولاً به خرافات، اعتقاد راسخی دارند و بسیاری از وقایع زندگی خود را نیز براساس همین خرافات، تعبیر می‌کنند:

«علویه:» «ازون سرونه به بعد عصمت کزاز کرد. ده بیس تومن خرج دوا درمون رو دستم گذاشت، همچی شده بود مٹ تیغ ماهی، آگه دماغشو می‌گرفتی، جونش در می‌رفت. بعد همین‌که یه خرده جون گرفت، با خودم آوردمش تهرون، توجهش کردم، گفتم گاس باشه از ما بهترو اذیتش کرده باشن. دعا براش گرفتم حالش بهتر شد. گرچه هنوز سر خونه اولش نرفته، اما چشم شیطون کور، گوش شیطون کر، حالا معقول یه پیره‌ن گوشت گرفته الحمدللا چهارستون بدنش درسته. من نمی‌خواسم امسال پیام مشد همش به اصرار یوزباشی شد، با خودم گفتم: حالا که حضرت منو طلبیده، خوب اونم با خودم میارم، چونه زن نباد خونه بمونه، دق میکنه، خیالاتی میشه، یه نفر بغل خواب می‌خواد. این شد که بنه کن راه افتادیم. این بچه سید رو با خودم آوردم به هوای اینکه شووری براش دست و پا بکنم، سرش رو رو بالینی بذارم تا سروسامون بگیره» (هدایت، ۱۳۵۶: ۲۱).

علویه: «کاشکی می‌دیدي چطور قربون صدقه‌ام می‌رف؛ هرکار کردم که طلاق بگیرم، قبول نکرد. رفتم دم مرده‌شور خونه آب غسل مرده کنیز سیاه رو گرفتم، بخوردش دادم تا مهرش به من سرد بشه. استغفرلا، خاک براش خبر نبره، خانوم! دو ماه بعد تخته بند شد» (هدایت، ۱۳۵۶: ۳۰).

## ۲-۳-۱-۷ هرزگی

یکی از ویژگی‌های بارز لات‌ها، هرزگی بود. آن‌ها معمولاً مشتری اصلی کوچه‌های بدنام بودند. یکی از دلایلی که باعث می‌شد این افراد زیر بار ازدواج نروند و به این روابط تن دهند، علاوه بر خوش‌گذرانی، فرار از مسئولیت‌پذیری بود. دلیل دیگر اینکه آن‌ها نمی‌خواستند با ازدواج کردن، پایبند کسی شوند و آزادی خود را از دست دهند:

«معلوم نبود بچه‌ها مال خودش یا مال دخترش یا مال یه نفر سورچی بودند. از طرف دیگر، دلسوزی و توجه مخصوصی که نسبت به یوزباشی از خود ظاهر می‌کرد، مورد سوءظن واقع شده و موضوع قابل توجهی بدست خله شلخته‌ها داده بود. صغری سلطان که ابتدا در گاری یوزباشی بود، گفته بود که در قشلاق، علویه شب را بغل یوزباشی خوابیده؛ این مطلب باعث کنجکاوی و تنفر و نقل زبان زن‌های نجیب‌نما و خانم باجی‌ها شده بود که با آب و تاب حاشیه می‌رفتند و تف و لعنت می‌فرستادند» (هدایت، ۱۳۵۶: ۳۶).

«در این وقت، زن سیبل‌داری که سی و پنج یا چهل ساله بود، مثل مادر وهب، چادر نماز پشت گلی به سرش و دستش را به کمرش زده، با صورت خشمناک از اتاق مجاور درآمد. فریاد می‌کشید: «آهای علویه! قباحت داره! خجالت نمی‌کشی؟ خجالت رو خوردی آبرو و قی کردی؟ دیشب تو گاری مرادعلی چیکار داشتی؟ همین الان میباس روبرو کنم. کله سحر هم پاشده کاسه گدایی دستش گرفته مردم رو زاورا می‌کنه. خودت هفت سرگردن کلفت بست نیست، مرد منم می‌خوای از چنگم در بیاری؟ مسلمونی از دست رفته، دین از دست رفته، آهای مردم شاهد باشین ببینین این زنیکه بی چشم‌ورو چی به روز من آورده. تو می‌خوای بری زیارت؟ حضرت کمرتو بزنه...» (هدایت، ۱۳۵۶: ۴۰۳۹)

«علویه: «الاهی آتیش به ریشه عمرتون بگیره، پس حالا معلوم میشه تو نمی‌خواستی من سید زمین مونده رو برا ثواب بیاری زیارت. می‌خواستی آب کمرت رو تو دل زوار امام رضا خالی کنی!» یوزباشی رو کرد به مشهدی معصوم: «چون من در زندگیم زیاد عرق خورده بودم ها، می‌خواستم محض ثواب یه زن سید بی‌بضاعت بگیرم، بچه سید پیدا کنم تا گناهم آمرزیده بشه.» علویه تو حرفش دوید و خودش را داخل کرد: «قربون دهننت! هرشب می‌ومده راسه ما سر تخت بربریا، از من می‌پرسیدی که زن سیده رو پیدا کردی یا نه؟ یه شب از دهننت در رفت و

گفتی: خودت که هستی. من گفتم: دهن‌ت بو شاش ارمنی می‌ده، عقلمت سرجاش نیست برو فردا بیا. (من او گیرم شد یه شب با تو خوابیدم، دیگه ول کن معامله نبودی.)» (هدایت، ۱۳۵۶: ۵۱۵۰)

### ۲-۳-۱-۸ بی‌توجهی به نیروهای امنیتی

لات‌ها معمولاً نسبت به نیروهای امنیتی بی‌توجه بودند. آن‌ها گاه به سبب قدرت بدنی بالای خود و گاه نیز بخاطر بی‌پروایی‌ای که داشتند، بی‌توجه به این نیروها کار خود را می‌کردند و هیچ ارزشی برای آن‌ها قائل نبودند. نیروهای امنیتی نیز برای حفظ جان خود و فرار از دزدسرهایی که ممکن بود برایشان رقم بخورد، معمولاً نسبت به بی‌نظمی‌هایی که لات‌ها در جامعه به راه می‌انداختند، بی‌تفاوت بودند. این عمل تنها خاص مردان لات نیست؛ بلکه این نوع گستاخی در رفتار و سخن گفتن، اغلب در بین زنان سلیطه و لات نیز رواج داشت:

«قراولی که به کلاهش، منگوله سرخ بود، و خودش را مامور انتظام می‌دانست، برای نمایش مداخله کرد و به علویه گفت: «باجی چه خبره؟ داد و بی‌داد راه انداختی! مگه سقت رو با بوق حموم برداشتن؟»  
علویه: «برو برو! در کونت را چف کن! مرتیکه‌الدنگ پیویز یه تیکه اخ و تف به کلاهش چسبونده مردم رو می‌چاپه! گمون می‌کنه من ازش می‌ترسم. چس رفته، گوز اومده، حاکم دهن دوز اومده نکنه تو هم مزاجت شیر خشتی باشه که پشتی این ذلیل مرده رو می‌کنی؟» (هدایت، ۱۳۵۶: ۴۳).

### ۲-۳-۱-۹ دزدی

بسیاری از لات‌ها همچون عیارها و شاطران، دزدی را نه تنها بد نمی‌دانستند بلکه به آن به عنوان یک سرگرمی و گاه منبع درآمد نگاه می‌کردند:

«ننه حبیب آمد صورت علویه را بوسید و گفت: «هرکه رو نگاه کنی، یه بدبختی

داره. از دیشب تا حالا انگشتر عقیقم که شما دیده بودین، گم شده. قابلی نداشت، اما یادگاری مادر بزرگم بود. شما اونو ندیدین؟» علویه با سر اشاره منفی کرد. ننه حیب به طرف گاری دوید» (هدایت، ۱۳۵۶: ۵۳)

### ۲-۳-۲ رمان *خانه لهستانی‌ها* نوشته *مرجان شیرمحمدی*

*خانه لهستانی‌ها* داستان مستأجرهایی است که در خانه‌ای قدیمی زندگی می‌کنند. این داستان از زبان سهراب که پسر بچه‌ای ده ساله و ساکن آن خانه است روایت می‌شود. پری که خاله سهراب است، سال‌ها پیش با مردی لوطی به نام «آقا جلال گیوه چی» ازدواج کرده و آقا جلال در طی یک زدو خورد، کشته می‌شود؛ اما پری هیچ‌گاه این واقعت را نمی‌پذیرد و گمان می‌کند که جلال یک روز برمی‌گردد. شخصیت پری، شخصیتی لوطی منش و بامعرفت است. سهراب برای آنکه از کارهای خاله پری سردرآورد، مدام با او گفتگو می‌کند و دوروبرش می‌پلکد. یک شب که سهراب به اتاق خاله پری می‌رود و از او می‌خواهد یادگاری‌های آقا جلال را به او نشان دهد، در میان وسایل آقا جلال، قداره‌ای می‌بیند.

مدتی بعد، صاحب‌خانه فوت می‌کند و پسرش از مستاجرها می‌خواهد که خانه را تخلیه کنند. چند روز بعد، پسر صاحب‌خانه به شکل مرموزی کشته می‌شود. همان شب وقتی سهراب به اتاق خاله پری می‌رود، بوی نامطبوعی را در اتاق حس کرده و ردّ زخمی را بر دست خاله پری مشاهده می‌کند. نیمه‌شب وقتی سهراب در صندوقچه آقا جلال را باز می‌کند، لخته‌های خون را بر قداره می‌بیند. مدتی بعد وارثان صاحب‌خانه، به خانه می‌آیند و مستاجرها را از خانه بیرون می‌کنند. با این حال قاتل پسر صاحب‌خانه هیچ‌گاه پیدا نشد.

### ۲-۳-۱ ناموس پرستی

ناموس پرستی یکی از ویژگی‌های بارز لوطی‌ها بود. آن‌ها نسبت به زنان غیرت داشتند و ناموس دیگران را همچون ناموس خود می‌دانستند. آنچنان‌که «ناپاک‌ترین آن‌ها در امانت و

نوامیس دیگران تعصب ورزیده حتی خیال خیانت در سر نمی‌پروراندند» (شهری‌باف، ۱۳۷۱: ۱/۴۰۲)

«گفت: «اتاق مردمو دید می‌زدی؟»

گفتم: «دنبال توپم می‌گشتم»

«تو برف‌ها؟»

گفتم: «فکر کنم زیر برف‌ها مونده.»

گفت: «مگه خودت ناموس ناداری؟»

خودم را زدم به آن راه؛ «ناموس؟»

موهایش را ول کرد و برگشت طرف من و با اخم گفت: «ناموس یعنی مادرت، یعنی من، یعنی بانو» (شیرمحمدی، ۱۳۹۶: ۱۶).

«آمیز جلال همچین آدمیه. مردم‌داره، از ضعیف دفاع می‌کنه، باغیره، لوطیه... کسی که لوطی باشه، ژاندارم هست، قاضی هم هست، شاطر نونوا هم هست، نمی‌ذاره حق بخوابه. دلشو به کفتر خوش نمی‌کنه. تو خونه‌ای که زن غریبه هست، پیژامه ابریشمی نمی‌پوشه. به ناموس مردم نگاه نمی‌کنه. ناموسش شاه‌رگشه، بهش دلپستگی داره. ناموس مردمو ناموس خودش می‌دونه. معرفت داره، دلاوره. حالیت شد؟» (شیرمحمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۱)

## ۲-۳-۲-۲ انتخاب لقب

یکی دیگر از ویژگی‌های لوطی‌ها و لات‌ها این است که معمولاً افراد را براساس ویژگی‌های بارزشان نام‌گذاری می‌کنند و کسی را با نام خانوادگی مورد خطاب قرار نمی‌دهند. «تا سال ۱۳۰۴ که شناسنامه اجباری شد، کسی نام فامیلی نداشت بلکه هرکس به مناسبت شغل، مشخصات بدنی، کارهای غیرعادی که از او سر می‌زد، شغل پدر و خلاصه به هر مناسبتی، نامی که بسیار براننده او هم بود پیدا می‌کرد» (منظرپور، ۱۳۷۹: ۱/۲۱).

«خاله پری دوباره گفت: «پابند یک چیزهایی باید بود تو زندگی. حالیه؟»

گفتم: «بله!» حوصله دهن به دهن گذاشتن با خاله پری را نداشتم. خاله پری برگشت طرف آینه. «این جور کارها مال جیگول میگولاست. مال مهدی گوشکوب و اسد کوره‌پز. مرد باش پسر!» (شیرمحمدی، ۱۳۹۶: ۱۶).

## ۲-۳-۲-۳ کفتربازی

یکی از سرگرمی‌های لات‌ها کفتربازی بود. آن‌ها با عشق به این کار می‌پرداختند و زیاد بودن کفترها را نشانه قدرت خود می‌دانستند. کفتربازان که به آن‌ها «نقش‌باز» یا «عشق‌باز» نیز گفته می‌شد، نسبت به کبوترهای خود، تعصب و غیرت داشتند. این سرگرمی در بین لات‌ها بیشتر از لوطی‌ها رواج داشت؛ زیرا لوطی‌ها این کار را در شأن خود نمی‌دانستند. در فرهنگ لات‌ها، کبوترها و کفتربازی اصطلاحات متفاوتی داشت؛ برخی از این اصطلاحات عبارتند از:

«سهله‌ای: کبوترفروش و محل فروش آن.

غریب: کبوتری که صاحب دیگری داشته و توسط کبوتر باز دیگری صید شده است.

کفتر غلط‌دان: کبوتری که در نوع خود به سبب داشتن مشخصات اضافی، استثنا باشد.

گنجۀ کفتر: لانه دسته جمعی کبوتران.

مُهر: کبوتری که در نوع خود، ایراد ندارد» (شاملو، ۱۳۸۲: ۴/۳۸۰ حرف ب):

«همه خبر داشتند که آقا کیا چه تعصبی روی کفترهاش دارد... سه تا آغل بزرگ داشت که توش پر از کفتر بود و هرکدام از کفترهاش اسم داشت. از شازده هم کمتر نبودند. نرها همه شازده و ماده‌ها پرنسس... روی بازوش یک کبوتر خالکوبی کرده بود و خودش می‌گفت این شازده جوزی است. بعد برای ما تعریف می‌کرد چطور باید کفتر را جلد کرد. این کبوترها هم برای خودشان عالمی دارند» (شیرمحمدی، ۱۳۹۶: ۳۳).

## ۲-۳-۲-۴ ظاهر لوطی‌ها

لوطی‌ها معمولاً دارای قیافه‌ای خشن، سیبیل کلفت و هیکلی چهارشانه بودند. «سیبیل خان‌ها،

حاکمان، فراش‌باشی‌ها، مشدی‌ها، لوطی‌باشی‌ها، امنیه‌ها، راهزنان و یاغیان به صورت دو دسته جارو چزه (خار مخصوص) بود که از دو طرف بینی‌شان کشیده شده گاهی سرازیر و گاهی سر بالا می‌کردند که به این سیبیل‌ها، سیبیل فراشی می‌گفتند... سیبیل داش‌مشدی‌ها، کهنه‌ورزشکارها و پهلوانان زورخانه تمام پشت لب تا چاک دهن گرفته می‌شد و اندکی از سیبیل به طرف پایین و روی لب بالا آویخته می‌شد...» (شهری‌باف، ۱۳۷۶: ۲/۱۲۴)

از دیگر ویژگی‌های ظاهری آن‌ها خال‌کوبی بود که آن نیز یکی از رسوم است که از عیاران به لوطی‌ها رسیده است و امروزه نیز این عمل در بین لوطی‌ها بخصوص افرادی که بیشتر وقت خود را در زندان‌ها می‌گذرانند، رواج دارد. بسیاری از افراد پس از ورود به زورخانه نیز بدن خود را خال‌کوبی می‌کردند؛ اما کم‌کم این عمل در جامعه، ناشایست دانسته شده و پهلوان‌های واقعی از این کار سر باز می‌زدند:

«یک عکس از آقا جلال توی اتاق خاله پری بود. وسط زورخانه با لنگ روی پنجه با ایستاده بود و کباده می‌زد... قیافه‌اش بد نبود. چارشانه بود و قد بلند. موهای فری داشت و سیبیل‌هاش مثل دسته جارو بود. روی دست و سینه‌اش هم یک چیزهایی خال‌کوبی کرده بود... روی بازوی راستش شیر و خورشید و روی بازوی چپ، کله یک مرد، با سیبیل‌های از بناگوش دررفته و کلاه‌خود بود که خاله پری می‌گفت کله رستم پهلوان شاهنامه است. خلاصه کلی وقت گذاشته بود و خودش را آن ریختی کرده بود. تازه خاله پری می‌گفت این که چیزی نیست، آقا جلال روی زبانش هم خال‌کوبی دارد» (شیرمحمدی، ۱۳۹۶: ۳۹۳۸)

## ۲-۳-۵ زورخانه

زورخانه از پاتوق‌های اصلی لوطی‌ها به شما می‌رود. برای لوطی‌ها، زورخانه حرمت دارد و آن‌ها اعتقاد دارند که برای وارد شدن به زورخانه، آدم باید پاک بوده و مرام پهلوانی داشته باشد. از نظر لوطی‌ها اولین چیزی که برای وارد شدن به جمع اهل زورخانه نیاز است، تواضع است که هرکسی به راحتی نمی‌تواند به این ویژگی دست یابد.



علاوه بر تأثیرهایی که تصوف بر زورخانه و ورزش‌های پهلوانی گذاشته، برخی از قوانین و رسوم موجود در زورخانه نیز از آداب و رسوم عیاران و شطاران گرفته شده است. «یکی از آن‌ها مراسم برهنه شدن در موقع ورزش است؛ زیرا عیاران در موقع جنگ، به نفع هرکس که بوده، برای ابراز نهایت از خود گذشتگی، با بدن عریان به میدان می‌رفتند و فقط لنگی بر کمر خود می‌بستند» (پرتویضایی، ۱۳۸۲: ۲۷)

یکی دیگر از آدابی که در زورخانه‌ها مرسوم است، نواختن زنگ توسط مرشد برای کسانی است که به زورخانه وارد می‌شوند. این زنگ برای هرکسی نواخته نمی‌شود؛ بلکه با توجه به احترامی که شخص در بین مردم و زورخانه از آن برخوردار است، زنگ برای او نواخته می‌شود. چنان‌که پهلوانان در زورخانه، صاحب زنگ هستند و هر بار که به زورخانه وارد می‌شوند، مرشد برای آن‌ها زنگ زده و به نامشان دعا می‌کند (ر.ک پرتویضایی، ۱۳۸۲: ۴۶ و ۴۷):

«خاله پری... وقتی سرحال بود، از خیلی چیزها برای من می‌گفت. از دلاوری‌های آقا جلال، از بزن بهادر بودنش، از مرام و مردانگی‌اش. می‌گفت توی زورخانه غریبون وقتی آق جلال می‌رفته وسط گود، همه مات و متحیرش می‌شدند. وقتی می‌رفته زیر سنگ، زنگ زورخانه را برایش می‌زدند. می‌گفت سنگ آق جلال، سنگین‌ترین سنگی است که این شهر به خودش دیده و از شهرهای دیگر هر لات و پهلوانی آمده، نتوانسته برود زیر سنگ آق جلال» (شیرمحمدی، ۱۳۹۶: ۳۷).

## ۲-۳-۲ تفاوت لوطی‌ها و لات‌ها

در تصور عوام، لوطی‌ها، لات‌ها، پنطی‌ها و جاهل‌ها همگی در یک دسته قرار دارند. این در حالی است که لوطی‌ها هرکسی را در حلقه خود راه نمی‌دهند و بودن با جاهل‌ها و لات‌ها را دور از شأن مردانگی می‌دانند.

۱-۶ لوطی‌ها برای جدا دانستن این افراد از خود، ضرب‌المثل‌های معروفی نیز دارند. یکی از این ضرب‌المثل‌ها، (از لوطی‌گری مگه پاشنه کشش رو داشته باشه) است؛ «اصل

لوطی‌گری، مردی و مردانگی و دست به جیبی بود و از هفت وصله‌اش مثل قمه و زنجیر و جام جیب و تسبیح درشت و چپق سروته نقره و دستمال ابریشمی بزرگ، یکی هم پاشنه‌کش بود که در ضرورت گریز از معرکه با آن گیوه‌ها را ورکشیده و فرار بکنند» (شهری‌باف، ۱۳۷۸: ۶۱). این ضرب‌المثل معمولاً برای افرادی به کار می‌رود که ادعای لوطی‌گری دارند؛ اما در موقع احساس خطر، میدان خالی می‌کنند:

«گفتم: ...تو هم گذشته رو کردی توی اون صندوق و دلتو بهش خوش کردی. آقا  
کیا میگه گذشته‌ها گذشته...»

گفت: «زرشک! حالا دیگه اون کفترباز شده معلم تو؟»

«اشکالش چیه؟ خیلی هم مشتی و لوطیه»

«از لوطی‌گری مگه پاشنه کششو داشته باشه. چی میگی تو بچه؟ تو اصلن میدونی

به کی میگن لوطی؟» (شیرمحمدی، ۱۳۹۶: ۱۱۹)

۶-۲ پنطی‌ها تنها برای تقویت قوای جسمانی خود به زورخانه وارد می‌شوند تا بتوانند خود را با نام پهلوان در جامعه معروف کنند؛ اما همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد از نظر لوطی‌ها، زورخانه حرمت دارد و هرکسی نباید به آن جا وارد شود:

«آقا کیا زورخونه میره.»

زد زیر خنده. «خیال کردی هرکی رفت تو زورخونه کاشی‌پزا، میشه لوطی؟ راش

میدن تو حلقه مسلک لوطی‌گری و مشتی‌گری؟ اونو کفتراشو ازش بگیری، می‌شینه

زارزار گریه می‌کنه» (شیرمحمدی، ۱۳۹۶: ۱۱۹).

۶-۳ تفاوت اصلی لوطی‌ها و پنطی‌ها در ویژگی‌های قابل توجهی است که یک فرد را

به یک لوطی واقعی تبدیل می‌کند. ویژگی‌هایی نظیر غیرت، مردانگی، طرفدار حق بودن، مخالفت با ظلم و....:

«یک قداره دسته صدفی با غلاف چرمی وسط بچه بود. قداره را برداشت و از توی

غلاف کشید بیرون... تا حالا همچین چیزی را از نزدیک ندیده بودم. دستم را بردم

جلو که بگیرمش. خاله پری دستش را پس کشید...

«دست نمی‌تونی بزنی. خیلی تیزه. اصلاً بهش می‌گن تیزی، از بس که تیزه. بچه‌بازی نیست.... وقتی گردن کلفتا و زورگوها مردمو یقه می‌کنن، به گوش جلال می‌رسه، میره و با این قداره بابای اونی رو که برای مردم اشکال درست کرده، در می‌آره. سیبل همه‌شونو خاکی می‌کنه و برمی‌گرده. دست به قداره جلال، تل نداره. ولی این قداره رو فقط و فقط برای گرفتن حق از غلافش می‌کشه بیرون. آقا جلال نوچه نیست. رئیس نداره. اوستا نداره. اوستاش خداست. اون بدون عقیده از این قداره استفاده نمی‌کنه... این قداره رو نشونت دادم و داستانشو برات گفتم تا دیگه به امثال اون کیای ریق‌ماسی نگی لوطی. لوطی بودن آداب داره. فهمیدی بچه؟» (شیرمحمدی، ۱۳۹۶: ۱۲۱۱۲۰)

### نتیجه‌گیری

از آنچه در این پژوهش انجام شد، به این نتیجه رسیدیم که لوطی‌ها چه در ابتدای دوره داستان‌نویسی نوین در ایران و چه اکنون، یکی از تیپ‌های مهم و تأثیرگذار در داستان‌ها هستند و اگرچه در دوره کنونی این قشر به حاشیه رانده شده و تأثیر آن‌ها بر وقایع جامعه کاهش یافته است؛ اما کماکان برخی از نویسندگان در شخصیت‌پردازی داستان‌های خود از آداب و فرهنگ این افراد استفاده می‌کنند. نتیجه دیگر اینکه با توجه به کم‌رنگ بودن حضور این افراد در جامعه، شناخت نویسندگان کنونی از شخصیت این افراد و بازتاب این میزان از شناخت در داستان‌هایشان نسبت به دوره‌های پیشین، کمتر و ناملموس‌تر است؛ زیرا نویسندگانی که در گذشته دست به بازنمایی شخصیت این افراد در داستان‌هایشان می‌زدند، از وقایع آن‌روزها به خوبی باخبر بودند و تأثیر این افراد را بر اتفاقات جامعه لمس می‌کردند و چه بسا که در اطرافشان نیز افرادی از این گروه‌ها حضور داشته و آن‌ها می‌توانستند به راحتی شاهد واقعیت وجودی آن‌ها باشند. در داستان *علویه خانم*، هدایت تنها به بازنمایی ویژگی‌های لات‌ها پرداخته و به هیچ‌کدام از ویژگی‌های لوطی‌ها اشاره نکرده است؛ اما شیرمحمدی در *رمان خانه لهستانی‌ها* به بازنمایی ویژگی‌های هر دو قشر

پرداخته است. با این حال بازنمایی فرهنگ لات‌ها در داستان *علویه خانم* صادق هدایت، به فرهنگ این قشر و نیز واقعیتی که از این تیپ افراد وجود دارد، نزدیک‌تر است؛ در حالی که بازنمایی فرهنگ لات‌ها و نیز لوطی‌ها در *رمان خانه لهستانی‌ها*، تا حد زیادی برداشت نویسنده این رمان از داستان‌های دهه‌های پیشین است. به همین علت، باورپذیری آن نسبت به داستان *علویه خانم*، کمتر است.

### منابع

- افضل‌ی، امین (۱۳۹۴). «بررسی زمینه‌های ناتورالیسمی داستان *علویه خانم* از صادق هدایت و مقایسه آن با نانا از امیل زولا». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه گیلان.
- براهیمی، راضیه (۱۳۹۵). «نقش جوانمردان در ادبیات نمایشی ایران براساس نظریه قهرمان مسئله‌دار». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه بیرجند.
- جلالی، نادره (۱۳۹۰). «لوطی‌گری در دوره قاجار». *پیام بهارستان*. دوره ۲. شماره ۱۱. صص ۱۳۱ تا ۱۵۸.
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۹۰). «مرام و مسلک لوطیان در دوره قاجار». *جامعه پژوهی فرهنگی*. دوره ۲. شماره ۲. صص ۷۷ تا ۹۹.
- معتقدی، ربابه (۱۳۷۵). لوطیان و لوطی‌گری در دوره قاجار. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه شهید بهشتی.
- آراین پور، یحیی (۱۳۷۲). *از صبا تا نیما*. جلد ۲. چاپ ۵. تهران: زوآر.
- پرتویضایی کاشانی، حسین (۱۳۸۲). *تاریخ ورزش باستانی ایران*. تهران: زوآر.
- پریستلی، جی. بی (۱۳۵۶). *سیری در ادبیات غرب*. (ترجمه: ابراهیم یونسی). چاپ ۲. تهران: امیرکبیر.

- حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۲). *آیین فتوت و جوانمردی*. تهران: نشر اساطیر.
- رازی، فریده (۱۳۹۰). *تقالی و روحوضی*. تهران: مرکز.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۸۷). *نویسندگان پیشرو ایران*. چاپ ۷. تهران: نگاه.
- شاملو، احمد (۱۳۸۰). *کتاب کوچه*. جلد ۴. چاپ ۳. تهران: مازیار.
- شهری‌باف، جعفر (۱۳۷۱). *طهران قدیم*. جلد ۱. تهران: معین.
- شهری‌باف، جعفر (۱۳۷۶). *طهران قدیم*. جلد ۲. تهران: معین.
- شهری‌باف، جعفر (۱۳۷۸). *فناونمک*. تهران: معین.
- شیرمحمدی، مرجان (۱۳۹۶). *خانه لهستانی‌ها*. چاپ ۳. تهران: چشمه.
- عالم‌زاده، حسین (۱۳۹۴). بررسی و مقایسه زبان عامیانه در مکالمات چهار داستان (علویه خانم، سووشون، زمین سوخته، خاله بازی). *پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی
- کاشفی سبزواری، ملاحسین واعظ (۱۳۵۰). *فتوت‌نامه سلطانی*. (به اهتمام محمدجعفر محجوب) تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- منظرپور، عباس (۱۳۷۹). *در کوچه و خیابان*. جلد ۱. تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶). *علویه خانم*. چاپ ۲. تهران: جاویدان.